

لمبه یا لمپه

در پاسخ بیکی از حمله کنندگان جبون به مبارزه و شخصیت ملالی جویا

در زمان بی برقی های گذشته که متأسفانه هنوز هم بشدت بحال خود باقیست از چراغی استفاده می کردیم که لمبه نام داشت. ظاهراً مأخوذ از کلمه لمپ خارجی. این لمبه چند عیب داشت و چند حسن. عیبش این بود که در آن تیل می ریختند و مطابق آنچه گوشش را تو(تاب) می دادند به نفع تو (تاب) دهنده روشنی می داد. اما حسنش این بود که هر چند نورش کم بود اما حداقل خود و ماهیت یا هویت خود را روشن می کرد. مثلاً انسان می دانست که این وسیله چیست و چه هویت و قواره یی دارد؟

اما لمبه خانمی که ما با آن مواجه هستیم و یا شاید آقا، چنان خود را در چادری دلاق پیچیده که اگر به هر چیز شبیه باشد به لمبه شبیه نیست. لمبه در حجاب و چادری دلاق پنهان نمی شود. لمبه یا شعله آشکارترین و روشنترین هویت و ماهیت ممکن را دارد. ازین جهت برای اینکه به فردی که خود را در حجاب و چادری دلاق (نام مستعار) پنهان نموده نمی زبید که نام لمبه بر خود گذارد، براین فرد بسیار که سخاوتمند باشیم همان نام لمبه را می توانیم ارزانی داریم. اما با این شرط که او حداقل به اندازه یک لمبه شهامت بخرج دهد و خود را معرفی دارد که کیست؟ تا ما بدانیم که با چه جنس و نوعی در جدال هستیم.

البته داشتن و بکار بردن نام مستعار بخودی خود عیبی نیست. بسیاری از شاعران و هنرمندانی وجود دارند که از اسم مستعار استفاده می کنند. ولی استفاده از اسم مستعار در موقعی که خواسته می شود تا به کسی حمله شود و زندگی و عملکرد فرد دیگری را زیر سؤال قرار دهد و خود استفاده کننده ازین نام مستعار، خود را بמוש مردگی بزند، نننها که یک نشان از ورشکستگی اخلاقی و معنوی می باشد، نشان از آن هم دارد که فرد حمله کننده انسان دامن آلوده، ترسو و مشکوکی بیش نیست.

قضیه ازین قرار است که چند روز قبل خانم یا آقای لمبه (که از لمبه فقط لم آن نصیبش شده است) عوض آنکه به استدلال من که در طی نوشته یی بنام "نکوهش سفیر مردم نکوهش مردم است" مطرح گشته بود، جواب در خور ارایه دارد بر عکس مشتعل گشته و در حقیقت هستی ناهستی خود را بر باد داد.

او شهامت نشان نداد که خود را معرفی دارد و در عین حال از سر بی شهامتی که خاصه تمام دشمنان وطن و دشمنان ملالی جویاست عوض اینکه به استدلال اصلی من مبنی بر اینکه "دیگران به ملالی جویا مدال و جایزه می دهند کار آنهاست. آنچه باید از ملالی جویا خواستار بود آیا اعمال ملالی جویا بدان پاسخ می دهد یا نه؟ مگر در مقابل اینهمه مدال و جایزه ملالی جویا حرف خود را در محکوم کردن جنایتکاران ضد مردم افغانستان پس گرفته است؟ آیا او امریکا را اشغالگر نمی گوید؟ آیا مافیا ها و جنایتکاران قدرتمند در افغانستان هنوز هم از هیبت صدای او بر خود نمی لرزند؟" (از نوشته من زیر نام "نکوهش سفیر مردم نکوهش خود مردم است") پاسخ دهد خواست مرا با اتهام پرچمی گفتن که عادت زبونترین دشمنان مردم است که خدمتگاران ملت را با نام های بد می آلاینند، بدنام سازد. ازینرو باید در قدم اول خاطر نشان ساخت که شاید لمبه جان خواسته باشد تا پرچمی بودن و ... بودن خود در دستگاه جهمی آنها را با این ادعا مستور و کتمان نماید چنانکه نامش را مستور و کتمان کرده است تا کسی هویت اصلی اش را نشناسد.

بلی کسی که در مقابل اینهمه جنایتکاران غارتگر قد علم نمی کند و در عوض در برابر خانم جوان و با شهامتی مثل ملالی جویا که در راه مردم و میهنش خطر نموده گرگان درنده را در عمل نقاب دری میکند، برخاسته تا درخفا و زیر چادری شهامت او را کمرنگ جلوه دهد آیا این خود سندی دال بر . . . و پرچمی بودنش نیست؟

از جانب دیگر چنین شخصی در مقابل من که جز قلم اسلحه ی ندارم نمی تواند آشکارا قیام کند چه رسد که در مقابل ولی نعمت خود برخیزد.

لمپه اول باید بپذیرد که در مقابل استدلال بالا در رابطه مبارزه درخشان ملالی جویا سپر انداخته است. او باید در برابر ملالی جویا و از اسائه ادبی که نسبت به او کرده است عذر بخواد. من در باره اتهام ناجایز او مبنی بر اینکه مرا پرچمی خطاب کرده است، خود می توانم صریح و روشن و بدون چادری (نه مثل لمپه های جیون چادری پوش) حساب پس دهم. پرچمی نبودن من اظهار من الشمس است. زیرا همگان میدانند که با جنایت کاران از هر قماشی که باشند هرگز سر آشتی نداشته و ندارم و نخواهم داشت. باید اعتراف کنم که من هرگز در سیاست های سازمانی در هیچ جریانی شرکت نداشته ام و نخواهم داشت. چرا؟ بخاطری که هنوز رهبری آگاهی که بتواند مسؤلیت جامعه و مردمش را شریفانه بدوش بکشد و از شش جهت آگاه و ملی باشد در سرزمینم سراغ ندارم چه رسد که کسی مرا به جنبش خام و بدنام خلق و پرچم، مسؤل تمام بدبختی سه دهه اخیر افغانستان که تاکنون ادامه دارد و هنوز هم مثل لمپه در خفا چادری بسر کرده اینجا و آنجا سر از آغوش شورای نظاریان و دیگران، بدر می نماید منسوب کند. واضح می سازم که در سالهای وحشت خلقی مدتی زندانی بودم و در دوران سیاه پرچمی ها چون سر سازش نداشتم با تنزیل رتبه از اداره مجله به انبار خانه آرشیف مامور شدم که در سرمای طاقت فرسا بدون بخاری و مثل زندانی بخاطر امرار معاش از ساعت 8 صبح تا چهار عصر را باید جبری سپری میکردم. تا اینکه مخفیانه وطن را مثل هزاران هموطن شریف دیگر در نیمه اخیر سال 1980 ناچار ترک کردم.

آنکه حسابش پاک است از محاسبه چه باک است.

تقرر من در اداره مجله «میرمن» در زمان ریاست جمهوری سردار محمد داود به امرخانم کبرا نورزایی، وقتی صورت گرفت که دوشخص معلوم الحال پرچم از مجله رانده شده به فعالیت های سازمانی شان مصروف شده بودند تا انقلاب ظفرنمون! شانرا بسر برسانند. در آن زمان من جای هردو آنها را در آن اداره عهده دار شدم. و آندونفر که قصد سقوط مجله را داشتند که من مانع آنها گشتم، با من سردشمنی را گرفتند. من تا کنون اعمال جنایت بار اینان را در حق کارگران مطبوعه دولتی، که آن کارگران مظلوم را بروز سیاه نشانده بودند، نفرین میکنم.

اما از آنجاییکه لمپه خانم بشهادت کی استناد میکند انتهای زبونی اش را نشان میدهد؟ به روباه گفتند که شهادت کیست؟ گفت: دم. همین که کسی به شهادت موجودی که این حرف را زده است تکیه می کند می توان شخصیت و تفکر او را نیز اندازه گرفت. بگو دوستت کیست تا بگویم تو کیستی؟ به هر حال حرف مفت و بر چسپ بی مسؤلیت زدن کار هر خاین ناکس است نه کار یک انسان حد اقل متمدن.

لمپه خانم آقا، من بعنوان یک ستایشگر از فعالیت و مبارزه ی ملالی جویا مثل خود او در روشنی با چهره ی باز ایستاده ام و تو در تاریکی، آنهم زیر چادری خود را پنهان کرده یی. ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

تو کی هستی؟ هویتت را معلوم کن، لمپه بی هویت! اگر این بهانه را می آوری که از ترس جنایتکاران مسلط بر افغانستان خود را پنهان کرده یی، روشن است که واقعیت چنین نیست. تو اکنون با حمله به ملالی جویا رول و نقش نوکر و چاکر عزیز و دردانه جنایتکاران مسلط بر افغانستان را در صحنه عمل بازی میکنی تا آنها از اسائه ادب تو به ملالی جویا دلخوش شوند. از چادری دلاق بیرون شو که جنایتکاران حاکم بر وطن برایت مدال و یا پول بدهند. شاید مدال و پول را، مثل راشیان ماهر در زیر چادری معامله کرده باشی. مخفی بودن تو نیز شاید بفرمان آنها باشد. گماشتگان آنها، باید با لفاظی هایی انقلابی نما مثل تو تمثیل کنند تا کس به هویت اصلی ایشان پی نبرد. قدر کار ترا آنها بهتر ستایش میکنند نه عاشقان وطن.

اگر آنها باز هم با هویت خود به ملالی جویا حمله کنند واضحا مقام ملالی جویا بالاتر و بالاتر می رود که خواست آنها نیست. پس آنها باید توسط لمپه ها از پشت دشمنان واقعی شانرا خنجر بزنند که وظیفه ی همیشگی شان میباشد. ازینرو لمپه ها مؤظف اند تا مطابق آرزوی جنایت کاران مسلط بر کشور که برای کم اثر کردن تلاش شیاروی ملالی جویا غرض افشای چهره های منفور آنها تلاش دارند، با چادری در سایت ها ظاهر شوند. از کجا معلوم لمپه خانم (که بهیچوجه خانم نیستی و فقط مردی هستی که تمایل به زنانگی و انتخاب نام زنانه دارد. اگر یک زن واقعی می بودی به ملالی جویا که صدای زن مظلوم و برحق افغان است هرگز نمی تاختی.) شاید از جمله ی خاد پرچمی ها یا خاد شورای نظاری ها باشی. از کجا که از بادی گارد های سیاف و قسیم فهیم و عبدالله و عظامحمد نور یا از خادیسست های امرالله صالح نباشی. حجاب ات که از ترس در زیر آن پنهان گشته یی نشان می دهد که یا در همین منصب ها و یا بد تر ازین منصب ها قرار داشتی و داری. موضع فکری ات هم همین است. زیرا اگر واقعا "ضد" پرچمی می بودی عوض اینکه بمن یا ملالی جویا و یا کسان دیگر می تاختی می رفتی جنگ سالاران بی شمار بخصوص رژیم پرچمی و خلقی مانند دوستم، گلاب زوی، نورالحق علومی و بسیار دیگر را که مثل تو در آغوش مرحمت امپریالیسم غنوده اند آماج حمله می ساختی. جنون مخالفت شما و انواع شما علیه آقای سیستانی نیز از همین خپک بازی شما ناشی می شود. شما با تاختن به او نمی خواهید با پرچم و خلق طرف باشید بلکه بر عکس آن مواضع او را مورد حمله قرار می دهید که بوضاحت از سیاست های حزب دموکراتیک خلق فاصله آشکار دارد. پس برحق است که شما حجاب پوشان مستعار را از پاینده های پرچمی و خلقی بدانیم زیرا شما به هر کسی که علیه پرچم و خلق موضع قاطع دارند و همچنان بر آن کسانی از همین

سابقه که از پرچم و خلق می برند و علیه شان موضع می گیرند، حمله می کنید. شما درین زمینه در حقیقت انتقام پرچم و خلق را از کسانیکه علیه این حزب بدنم اند و یا آنانی که از آن می برند، می گیرید.

حمله شما به ملالی جویا شما را ضمن آنکه در موضع تمام جنایتکاران مسلط بر کشور قرار میدهد همچنان بطور مشخص درست در موضع یک پرچمی اصلاح ناپذیر نیز قرار می دهد. پس بهتر نیست که وقتی به ملالی جویا و ستایشگرانش مثل من که در روشنی ایستاده ایم مواجه می گردی با چهره خود برآمد کنی؟ نترس متاسفانه آن روز که جنایتکاران و دنباله های آنان به محاکمه کشیده شوند در اوضاع و احوال کنونی با دریغ و درد از نظر دور می نماید.

اگر احیانا از جمله آن منصب دارانی که گفتم نباشید و فقط از سر زبونی و جبونی خود را پنهان کرده باشید برایتان توصیه می نمایم بروید انرژی تان را همبندرتان که هست در افشای جنایتکاران بکار ببرید در افشای خلق و پرچم که هنوز هم دست شانرا برخلاف عاشقان وطن فعال ساخته اند ، بکار ببرید.

لمپه و لمپه های دیگری که بر ملالی جویا می تازید باید بدانید که هزاران انسان درد دیده کشور صدای ملالی جویا را صدای درد خود و وطن میدانند. همینکه شما را جنون ضد ملالی جویا به چیغ کشیدن و اداشته نشان می دهد که ملالی جویا در بلند کردن فریاد ملت بسیار موفق بوده است. ازینجهت افتخار بزرگی برای من خواهد بود که در کنار هزاران انسان درد کشیده که ملالی جویا را قهرمان خود می دانند می ایستم. بلی من در کنار هزاران وطن دوست کشور و در کنار آن انسان های در جهان مانند نوام چومسکی ها و جان پلجر ها می ایستم که ملالی جویا و مبارزه اش را می ستایند ولی شما خانم یا آقای لمپه (که حتی جنسیت تان را پنهان داشته اید) در کنار کی می ایستید؟ سیاف؟ ربانی؟ دوستم؟ خلیلی؟ و ؟

اگر می گویند نه ، پس چرا انرژی تان را علیه این موجودات صرف نمی کنید؟

ملالی جویا مثل یک مه نور می فشاند. صدای او صدای بلند ملت دردکشیده افغان است. شما و امثال شما چه می کنید؟ اینرا نیز بدانید که دریای مبارزه ملالی جویا با اتهامات مثل و امثال شما هرگز مردار نمی شود.

یادداشت: جالب است که لمپه خانم در گذشته و اکنون هرگاه خرابی می کند با نام مستعار دیگر خود "س . ر . سیامک" بر روی آن خاک می اندازد. یعنی غرض فریب چادری با رنگ دیگری بسر کرده ظاهر میشود . ازینجهت اگر من نمی خواهم که به حجاب دیگر این فرد جبون ("س . ر . سیامک") بپردازم همین دلیل می باشد.